



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون
 موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - دلیل اول: کتاب - آیه نفر - مصادف با: ۲۷ جمادی الثانی ۱۴۴۶
 بررسی وجوه پنج گانه استدلال به آیه - بررسی وجه سوم
 سال شانزدهم
 تاریخ: ۹ دی ۱۴۰۳
 جلسه: ۵۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

ادامه بررسی وجوه پنج گانه استدلال به آیه

تا اینجا دو وجه از وجوه پنج گانه‌ای که برای استدلال به آیه نفر ذکر شده بود را بررسی کردیم. گفتیم فی الجمله وجه اول می‌تواند دلالت کند، ولی وجه دوم پذیرفته نشد. تقریباً سه وجه دیگر باقی مانده است.

بررسی وجه سوم

وجه دوم و سوم قرابت بسیاری با یکدیگر دارند. در وجه دوم بحث در این بود که در آیه وقتی می‌فرماید: «فَلَوْلَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ» با لولای تحضیضیه اعتراض می‌کند و توییح می‌کند بر عدم نفر و این لحن دلالت بر وجوب نفر دارد. اگر نفر واجب نبود به این لسان مردم را مورد توییح قرار نمی‌دادند. پس این نشان دهنده این است که نفر واجب است. لکن وجوب نفر غایتی برایش بیان شده است، «لینذروا قومهم» انذار به عنوان غایت نفر بیان شده است و غایت واجب نیز واجب است، اگر نفر واجب شد پس انذار به عنوان غایت واجب، واجب است بعد هم که به دنبال فرموده است «لَعَلَّهُمْ یحذرون» نشان دهنده وجوب حذر نیز می‌باشد. زیرا اگر حذر واجب نباشد وجوب انذار لغو است. معنا ندارد که انذار واجب باشد اما حذر واجب نباشد. این محصل وجه دوم بود. این وجه نیز مبتلا به اشکال است.

اشکال اول

یک اشکال که محقق خراسانی به آن اشاره کرده، این است که برای وجوب حذر در این آیه دو فرض می‌توان تصویر کرد؛ چون وجوب حذر در صورتی است که شخص علم پیدا کند؛ گاهی وجوب حذر مربوط به صورت علم نیست، بلکه چه علم برای انسان پیدا شود و چه علم پیدا نشود، حذر واجب است. آنچه بر اساس این وجه ثابت می‌شود، وجوب الحذر است، اما اینکه وجوب حذر مطلقاً ثابت شود یا مقید، از این آیه استفاده نمی‌شود. زیرا ممکن است وجوب حذر مقید به صورتی باشد که انذار مفید علم و یقین باشد. اگر اینچنین باشد دیگر دلالت بر حجیت خبر واحد نمی‌کند، زیرا انذار مندر و خبر واحد، مفید علم نیست. نهایتش این است که ظن و گمان به مفاد آن ایجاد می‌کند.

پس آیه وجوب حذر را چه بسا در صورت حصول علم و یقین ثابت کند، اما ما به دنبال اثبات حجیت خبر واحد هستیم که در آن اخبار مخبر مفید علم و یقین نیست. این یک اشکال به وجه سوم است.

محصل اشکال طبق آنچه که محقق خراسانی فرموده همین است که الحذر واجب به تنهایی کافی نیست، آنچه به درد ما می‌خورد و مفید است، الحذر واجب مطلقاً، یعنی اطلاق هم از آن به دست بیاید، سواء كان الانذار مفیداً للعلم، ام لم یکن مفیداً للعلم. آنچه

برای ما لازم است تا اثبات حجیت خبر واحد بکند، این است که از آیه به دست بیاوریم حذر مطلقا واجب است، در حالیکه طبق وجه سوم تنها وجوب الحذر به نحو مجمل ثابت می‌شود. این یک اشکالی است که محقق خراسانی به وجه سوم دارند.

البته اینکه وجوب حذر به این کیفیت کفایت می‌کند یا باید به نحو مطلق ثابت شود، در واقع بر می‌گردد به ادعایی که در وجه پنجم مطرح شد. وجه پنجم بر اساس همین اشکال یک مقدمه دیگر را ضمیمه کرد و گفت وجوب حذر به تنهایی کافی نیست، بلکه اطلاقی هم باید ثابت شود و لذا مقدمه دوم ضمیمه شد تا اطلاق آن هم ثابت شود.

حال اینکه این اشکال محقق خراسانی به وجه سوم وارد است یا خیر را می‌گذاریم در هنگام بررسی وجه پنجم متعرض می‌شویم. آنجا می‌گوییم که بالاخره این مقدمه دوم یعنی اطلاق وجوب حذر لازم است، یا نه بدون این مقدمه نیز وجوب حذر می‌تواند مدعا را ثابت کند.

اشکال دوم

اشکال دیگر این است که طبق وجه سوم، غرض اصلی آیه، وجوب نفر است. ببینید، شروع آیه این است که « وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ » توییح بر عدم نفر می‌کند و لذا اصل و اساس در این آیه وجوب نفر است. مسئله حذر یک مسئله‌ای است که به تبع نفر پیدا می‌شود، هدف و اساس بیان وجوب نفر است. وجوب نفر به دنبالش وجوب انذار دارد، وجوب انذار به دنبالش وجوب حذر دارد؛ مستدل در وجه سوم در واقع می‌خواهد از راه غایت الواجب واجب، وجوب انذار و حذر را نیز ثابت کند. می‌گوید نفر واجب است، انذار غایت نفر است، پس انذار نیز واجب است. غرض از انذار نیز حذر است، یعنی غایت انذار نیز حذر است، پس حذر نیز واجب است.

حال آیا ما از وجوب نفر می‌توانیم وجوب حذر را به دست بیاوریم؟ کلیت اینکه غایت الواجب واجب، را قبول داریم، این کبری را قبول داریم، ولی می‌خواهیم ببینیم آن حذری که به عنوان غایت انذار اینجا مطرح شده است، آیا حذر عملی است یا باطنی است؟ ما دو نوع حذر داریم: ۱. حذر عملی؛ ۲. حذر باطنی یا نفسانی.

حذر عملی: یعنی پرهیز کردن، برحذر کردن در مقام عمل به این معنا که انسان به خبر مخبر و انذار منذر عمل کند، مثلا اگر کسی خبر داد به وجوب نماز جمعه، در مقام عمل این شخص نماز جمعه بخواند، اگر کسی خبر داد به حرمت نماز جمعه، این شخص در مقام عمل نماز جمعه را نخواند؛ این می‌شود حذر عملی.

حذر باطنی و نفسانی: یعنی در درون خودش حرف او قبول کند و به آن ملتزم شود، یعنی اگر شنید که زراره گفت نماز جمعه واجب است، باور پیدا کند به وجوب نماز جمعه، اگر گفت نماز جمعه حرام است ملتزم شود به حرمت نماز جمعه این می‌شود حذر باطنی و نفسانی.

حال سوال این است که این غایتی که برای انذار در این مقام بیان شده، یعنی حذر و شما می‌گویید وجوب حذر از این آیه استفاده می‌شود، آیا مقصود حذر عملی است یا نفسی؟ حذر باطنی است یا خارجی؟ اگر این حذر خارجی و عملی بود، حرف مستدل ثابت می‌شود. زیرا حجیت خبر واحد به معنای ترتیب اثر دادن به خبر است. یعنی وقتی می‌گوید فلان چیز ممنوع است عملا شما آن را ترک کنید، اگر می‌گوید فلان چیز واجب است شما عملا آن را انجام بدهید. پس اگر بتوانیم از آیه حذر خارجی و عملی را استفاده کنیم سخن مستدل ثابت می‌شود، اما اگر منظور حذر نفسانی باشد دیگر برای مستدل فایده‌ای ندارد، زیرا حذر نفسانی و باطنی یعنی

یک التزام قلبی، التزام قلبی دیگر نمی‌تواند متعلق تکلیف قرار بگیرد. التزام قلبی چون یک امر نفسانی است، مبتنی بر یک مقدمات و عللی است که اگر آن مقدمات و علل و مبادی محقق شوند، آن التزام و اعتقاد و باور پدید می‌آید و اگر آن مبادی و مقدمات حاصل نشوند، التزام و باور و اعتقاد محقق نمی‌شود. این چیزی نیست که انسان به زور آن را وارد نفس و قلبش کند، یک مقدمات و مبادی می‌خواهد که با آنها نتیجه حاصل می‌شود. بنابراین حذر نفسانی و باطنی نمی‌تواند متعلق تکلیف واقع شود، مستقیماً.

حال اینکه حذر واجب، آیا حذر عملی است یا حذر باطنی، معلوم نیست. از این جهت اجمال دارد، ما نمی‌دانیم منظور از حذر واجب امر قلبی و نفسی است یا یک امر خارجی و چون این مبهم است و مجمل است، پس آیه دلالت بر حجیت خبر واحد ندارد. پس تمامیت وجه سوم (که بر طبق آن وجوب انذار به عنوان غایت نفر بیان شده و نفر هم در واقع به منظور حذر است و اگر حذر واجب نباشد، وجوب انذار نیز بی‌معناست) متوقف بر این است که حذر در این آیه به معنای حذر عملی باشد، اگر حذر نفسانی باشد برای استدلال فایده‌ای ندارد و اینجا مستدل نمی‌تواند ثابت کند که حذر در آیه، حذر عملی است و محتمل است که این حذر نفسانی و باطنی باشد و صرف این احتمال باعث می‌شود دیگر این آیه قابلیت استدلال نداشته باشد.

تا اینجا دو اشکال بر وجه سوم شد

سوال:

استاد: این ممکن است ... یعنی می‌خواهید بگویید اگر حذر نفسانی باشد نیز کافی است ... اگر احتمال آن حذر مطرح باشد، یعنی دیگر حذر خارجی از گردونه خارج می‌شود، اگر حذر نفسانی مراد باشد دیگر با این نمی‌توانیم حجیت خبر واحد را ثابت کنیم.

اشکال سوم

سلمنا که آیه دلالت بر وجوب حذر می‌کند، با همین بیانی که شما گفتید، (یعنی غایت نفر انذار است و غایت انذار حذر است، اگر نفر واجب شد، انذار هم واجب می‌شود، انذار هم که واجب شد حذر واجب می‌شود.) ولی بر طبق آیه بیان دین، بیان حکم خدا، بیان معارف و معالم دین، باید همراه با تهدید و تخویف باشد، زیرا مسئله انذار مطرح است. به عبارت دیگر انذار اینجا یک خصوصیتی است که نمی‌گذارد آیه شامل خبر شود. انذار یعنی خبری که به همراه ترساندن و هشدار دادن باشد. خبر می‌تواند اعم باشد، گاهی خبر آمیخته با ترساندن است و گاهی بدون ترساندن و تخویف است. آنچه در آیه مطرح شده، انذار است، یعنی یک نوع خاصی از خبر؛ خبری که با انذار و ترساندن باشد. آیه انذار را حجت می‌کند، یعنی یک خبر خاص. مثال می‌زنیم: یک وقت یک کسی می‌آید برای شما یک خبری را نقل می‌کند که مثلاً این طرف خیابان، سمت چپ یک دیوانه‌ای ایستاده و هر کسی که از آنجا رد می‌شود به او حمله می‌کند. این خبر علاوه بر نقل یک اتفاق، یک نوع ترساندن هم در آن هست. یک وقت خبر به گونه دیگری است، یک خبر را نقل می‌کند اما در آن انذار و ترساندن نیست.

آیه دارد انذار را حجت می‌کند، یعنی نوع اول را، آیه می‌خواهد بگوید انذار مندر حجت است، در حالیکه ما در بحث از حجت خبر واحد سخن از حجیت مطلق خبر است، بحث ما مربوط به راوی بما هو راوی است، بدون اینکه در مقام انذار و تخویف باشد. ما بحث می‌کنیم که اگر زراره یک خبری برای ما آورد، گفت قال الصادق (ع) کذا، این حجت است یا خیر؟ کاری نداریم به اینکه انذار و تخویف باشد یا نباشد. پس مدعا حجیت مطلق روایت و سخن راوی است و کاری ندارد به حیث انذار و تخویف، در حالیکه آیه فقط برای ما انذار را حجت کرده است. لذا بر فرض که حذر هم واجب باشد ولی باز به حال ما فایده‌ای ندارد.

این اشکال البته مثل اشکال قبلی فقط متوجه این وجه نیست، این اشکال متوجه وجه چهارم و پنجم هم است. در وجه پنجم، مقدمه اولش همین مطالبی است که اینجا بیان کردیم، لذا همه این اشکالات متوجه مقدمه اول وجه پنجم نیز می‌باشد.

پاسخ

محقق خراسانی به این اشکال پاسخ دادند؛ می‌گویند این اشکال وارد نیست زیرا روایات اخبار پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) وضعشان در واقع مانند وضع کسانی است که انذار می‌کنند. مستشکل می‌خواهد بگوید راویانی که برای ما اخبار را نقل کردند منذر نبودند، منذر کسانی هستند که در عصر غیبت مطالب آنها را بیان می‌کنند. شما وقتی می‌روید روی منبر مطالبی را برای مردم بیان می‌کنید در واقع دارید انذار می‌کنید، می‌ترسانید، هشدار می‌دهید، تخویف می‌کنید.

محقق خراسانی می‌گوید همانطور که امروزه مبلغان دین، اخلاق و احکام و اعتقادات را نقل می‌کنند و در واقع انذار می‌کنند، در صدر اول هم راویان اخبار یصح منهم الانذار. این چه حرفی است که ما روایات اخبار را از دایره مندرین خارج کنیم. آنها ضمن نقل اخبار می‌توانستند انذار کنند. وقتی زراره می‌آمد یک حکمی را ابتدائاً نقل می‌کرد یا در پاسخ به یک سوالی مطرح می‌کرد، می‌توانست انذار می‌کند که اگر به آن عمل کند، لکم کذا و اگر عمل نکنید فعلیکم کذا. پس اینکه بگوییم آیه دلالت بر حجیت انذار می‌کند و حجیت خبر را شامل نمی‌شود که انذار در آن مطرح نیست، این به نظر محقق خراسانی مورد قبول نیست.

البته این پاسخ محقق خراسانی نیز قابل خدشه است. برای اینکه مسئله صحت انذار مطرح نیست بلکه خود انذار مطرح است. مگر اینکه بگوییم هرچه آنها نقل کردند مربوط به معالم دین بوده و طبیعتاً همه معالم دین به نوعی با انذار و تخویف همراه است.

«والحمد لله رب العالمین»